

Vol. 1, Series. 1,
No. 1 Spring & Summer
258 - 278

**Compassion (Shafiq) to creation as Sufi
principles in protecting the environment
(living beings)**

Doi: 10.22034/pt.2024.479791.1035

■ **Vahid Mahmoudi**

Researcher of Sufism and Islamic mysticism,

Email: V.mahmodi66@gmail.com.

Orcid ID:0000-0002-1183-7565



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

Abstract

This research explores the concept of compassion toward creation in Sufism and its impact on environmental protection. Shafaqa refers to mercy, compassion, and a sense of concern for others, driven by kindness and a fear of something harmful befalling them. In Sufi terms, it signifies tenderheartedness toward others, with goodwill for all of God's creation and a willingness to endure hardships for their well-being. Compassion, as one of the central moral principles of Sufism, is heavily emphasized in Sufi sources. It is even described as the hallmark of prophets

and saints, with the belief that reaching high spiritual ranks is impossible without compassion for creation. Compassion holds an active presence within the triad of Sharia, Tariqat, and Haqiqa, and it has significant spiritual effects on seekers. By cultivating the self, overcoming carnal desires, and purifying one's morals, an individual is freed from selfishness and begins to see all beings as part of themselves. Through intuitive and inner knowledge, the seeker perceives all existence as immersed in unity, and like God, interacts with the world through compassion and kindness, caring for all of creation. This perspective offers a framework for society to engage constructively with the environment, improve damaged ecosystems, and address environmental crises. In this qualitative research, a content analysis approach was employed, utilizing Braun and Clarke's method. Documents related to compassion toward creation were collected, categorized, and analyzed from the first-hand works of Islamic mysticism available from the 3rd to 11th centuries AH.



Keywords: Compassion, environment, Sufism, living beings, environmental crisis.

دوفصلنامه الهیات عملی
سال ۱/ شماره ۱/ شماره پیاپی ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳
۲۷۸ - ۲۵۸

شفقت به خلق اصلی صوفیانه در محافظت از محیط زیست (جانداران)

Doi: 10.22034/pt.2024.479791.1035

■ وحید محمودی

پژوهشگر تصوف و عرفان اسلامی

رایانامه: V.mahmodi66@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲



سال اول/ شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

چکیده

در این پژوهش چستی شفقت به خلق در تصوف و تأثیر آن بر محافظت از محیط‌زیست به‌ویژه جانداران موردتوجه قرار گرفت. شفقت در لغت به معنی رحمت، رقت و خوف از رسیدن امری مکروه به کسی از روی مهربانی و در اصطلاح صوفیان عبارت از رقت قلب نسبت به غیر با اراده خیر و نیکی برای همه آفرینش خداوند و تحمل مشقت آنها به‌منظور رفاه و زندگی بهترشان است. شفقت به‌عنوان یکی از اصول اخلاقی و سلوکی صوفیان در منابع صوفیه بسیار مورد تأکید قرار گرفته است؛ حتی از آن به اخلاق انبیا و اولیای الهی تعبیر شده و اساساً دستیابی به مقامات عالیه معنوی جز با شفقت به خلق میسر نیست. شفقت در سه‌گانه شریعت، طریقت و حقیقت حضور فعال دارد و دارای تأثیرات معنوی بر سالکان

است. انسان با تزکیه نفس از خواهش‌های نفسانی و تحلیه به اخلاق حمیده از خودبینی رهاشده و سایر موجودات را همچون وجود خویش می‌بیند؛ از این رو با شفقتی برآمده از معرفت شهودی و باطنی همه هستی را غرق در وحدت شهود می‌کند و همچون خداوند، با عطوفت و مهربانی با هستی تعامل دارد و از آنان مراقبت می‌کند. این نگاه می‌تواند آگاهی‌بخش جامعه برای تعامل سازنده با محیط پیرامون و نیز بهبود محیط‌های آسیب‌دیده طبیعی و غلبه بر بحران‌های محیط زیستی باشد. در این پژوهش کیفی، با رویکرد تحلیل محتوا و با استفاده از روش کلارک و بروان مطالب مرتبط با شفقت به خلق از آثار عرفان اسلامی در دسترس، از سده‌های ۳ تا ۱۱ هـ.ق، ج. مع‌آوری، دسته‌بندی و تحلیل شد.

کلیدواژه‌ها: شفقت، محیط‌زیست، تصوف، ج. انداران، بحران محیط زیستی.



مقدمه

محیط‌زیست به همه محیط‌هایی گفته می‌شود که زندگی در آنها جریان دارد. مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی خارجی و موجودات زنده که باهم در کنش‌اند، محیط‌زیست را تشکیل می‌دهند و بر رشد و نمو و رفتار موجودات تأثیر می‌گذارند. بحران محیط زیستی یکی از چالش‌های مهم بشر در دنیای مدرن است. آلودگی‌های محیط زیستی، خشک‌سالی، بیابان‌زایی، ج. نگل‌زدایی و غیره همه و همه به سبب تفکر مدرنیته و زیاده‌طلبی انسان و بهره‌کشی مفرط از طبیعت برای رفاه کاذب روزافزون است؛ غافل از اینکه رفاه و زندگی بهتر بشریت در گرو رفاه و بهزیستی طبیعت و همه موجودات است. از این رو طبیعت و همه موجودات و جوامع بشری به‌طور گریزناپذیری باهم مرتبط‌اند.

اصالت‌دادن به علم و فراموش کردن بُعد روحانی وجود انسان و طبیعت، به آدمی این اجازه را داده که هرگونه که تمایل دارد، در طبیعت دخل تصرف کند و با دست خود، خویشتن را در معرض هلاکت و نابودی قرار دهد که اما قرآن انسان‌ها را به جد از این کار بر حذر داشته است «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، ۱۹۵، ۱۴۴۵ ق.).

دین در بهبود بحران‌های محیط زیستی می‌تواند نقش بسیار مهمی ایفا کند و به‌عنوان نیاز فطری انسان و الگویی الهی راهنمای مناسبی در این زمینه باشد؛ اما برداشت نادرستی که ادیان ابراهیمی از آیات کتاب مقدس (سفر پیدایش ۱: ۲۸) و قرآن (جاثیه، ۱۳، ۱۴۴۵ ق.) داشته‌اند این است که چون انسان اشرف مخلوقات است و خداوند سلطه او بر ملک دنیا را تأیید کرده و هر آنچه در هستی وجود دارد برای او خلق شده است، هر طور که بخواهد می‌تواند در این هستی دخل و تصرف کند؛ اما تدبر دقیق در این آیات و تفاسیر آنها نشان می‌دهد مطابق گفته ابن‌میمون در دلالة الحائرین تسلط‌داشتن نه یک دستور و نه يك الزام، بلکه صرفاً توصیف سرشت انسان است (بی‌تا، ج. ۳، ص. ۵۰۹؛ Seidenberg, 2017).

آیات بسیاری در قرآن، خداوند را مالک هستی و آفریدگانش معرفی می‌کند: «مَالِكُ الْمَلِكِ» (آل عمران، ۲۶، ۱۴۴۵ ق.). انسان مالک جهان هستی نیست. «لِکِم» در قرآن در کنار برخی افعال به‌کاررفته که ممکن است معنای مالکیت از آن برداشت شود. عبارت «خَلَقَ لَكُمْ» که در قرآن چند بار بیان شده است، نخستین بار در آیه ۲۹ بقره آمده است. مفسران می‌گویند: «لام» در «لِکِم» نه لام تملکی است و نه اضافه تخصیص، بلکه اضافه بیان و تعریف است. در نتیجه تأکید آیه ۲۹ برای یادآوری قدرت خداوند و بیان نعمت‌های او در جهان بر بنی‌آدم است تا شکرگزار شوند و به معرفت دست یابند و پند گیرند (شاورانی، ۱۴۰۰، ص. ۴۰-۴۱، ۵۶). بنابراین باید در مواجهه با آیات قرآن و گزاره‌های کتاب‌های مقدس با دقت بیشتری حکم صادر کرد و انسان محوری ادیان ابراهیمی را دوباره مورد بررسی و مذاقه قرار داد.

باید به خاطر داشت که بر اساس روایت‌های سنتی آفرینش، ج. هان طبیعی یا طبیعت اولیه پیش از انسان خلق شده است. ما این ادعا درباره خلقت را در روایت‌های کتاب مقدس و قرآن می‌یابیم. پرداختن به تقدم پیدایش نظم طبیعی بر انسان در نظام آفرینش، تأثیر مهمی در بحران محیط زیستی دارد.

در عصری که بحران‌های محیط زیستی موجودیت انسان و تمام هستی را تهدید می‌کنند، هر دانشی می‌تواند از نظر عملی و شناختی برای بهبود بخشیدن شرایط فعلی مفید واقع شود. در این میان عرفان اسلامی که مبتنی بر باطن آیات قرآن و سنت و سیره نبوی و ائمه اطهار است و هدف آن شناخت شهودی اسماء و صفات الهی، هستی و انسان است، دیدگاه‌های قابل‌تأملی درباره محیط‌زیست دارد. در نگاه وحدت وجودی به هستی، تمام خلقت تجلی خداوند و مقدس و بشریت نیز بخشی از این تجلی است. درعین حال، این جهان‌بینی برتر از جهان‌بینی شخصی هرکسی است. در واقع، آفرینش از سرنوشت بشریت جدا نیست و هر عمل انسانی اثر ماندگاری بر پیکره کره زمین بر جا می‌گذارد. افزون بر این، نگرش انسان به آفرینش بازتاب مستقیمی بر رفتار



او نسبت به موجودات دارد.

عارفان معتقدند خلقت بر اساس حرکت حبی است و این محبت خداوند موجبات تجلی و آفرینش را فراهم ساخته است و خدا با هستی نیز بر اساس همین محبت و شفقت تعامل دارد؛ بنابراین مؤمنان نیز باید مواجهه‌ای توأم با شفقت با هستی داشته باشند. نگاه شفقت‌آمیز به خلقت می‌تواند دیدگاه منفعت‌طلبانه نسبت به طبیعت را تعدیل کند و مبنایی برای تدوین دیدگاه‌های محیط زیستی فراهم سازد. شفقت به خلق از دیدگاه صوفیان به اندازه‌ای دارای اهمیت است که از آن به شرط مسلمانی و ایمان یادشده است (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج. ۳، ص. ۱۱۰۸؛ ابوطالب مکی، ۱۴۲۴ق.، ص. ۲۳۹؛ ابو عبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق.، ص. ۲۱۱، ۲۸۱) و اساساً سالکی که این ویژگی را نداشته باشد، ممکن نیست بتواند به مقام عارفان و واصلان دست یابد. از این رو با مذاقه در مبانی و اخلاق عرفان اسلامی می‌توان به دیدگاه‌های محیط زیستی دست یافت و از این طریق راهکارهای معنوی را برای محافظت از محیط زیست و بهبود بحران‌های محیطی ارائه کرد؛ بنابراین عرفان اسلامی نیز می‌تواند در کنار سایر علوم به مقابله با بحران‌های محیط زیستی بپردازد.

مسئله اصلی این پژوهش عبارت است از: شفقت به خلق در تصوف چیست و چه تأثیری بر محافظت از محیط زیست به‌ویژه جانداران دارد؟

این پژوهش کیفی با رویکرد تحلیل محتوا و با استفاده از روش کلارک و بروان انجام شده است. با جست‌وجوی انجام شده در پایگاه‌های اطلاعاتی تا جایی که نگارنده اطلاع دارد تاکنون تحقیق مستقلی درباره شفقت در عرفان اسلامی به زبان فارسی یا سایر زبان‌ها انجام نشده؛ اما در برخی مقالات اشاره‌ای به این موضوع شده است؛ برای نمونه شاورانی در مقاله «ارزش جانوران در نگاه صوفیان» به بررسی ارزش ذاتی حیوانات به‌عنوان اصلی محیط زیستی پرداخته است که موجب مهربانی و شفقت به موجودات و نیز تأثیر معنوی بر سالکان الی الله می‌شود. پناهی نیز در مقاله «پژوهشی درباره روابط با حیوانات در عرفان عملی عارفان» انس با حیوانات، برترندانستن انسان نسبت به حیوان را مورد بررسی قرار داده و داستان‌هایی از شفقت و مهربانی صوفیان با حیوانات بیان کرده است. تفاوت این نوشتار با مقالات موجود پرداختن ویژه به شفقت به خلق و تأثیر محیط زیستی آن است.

واژه‌شناسی

شفقت واژه‌ای عربی و اسم از مصدر اشفاق و از ریشه فعل شَفِقُ به معنی رحمت، رقت و خوف از رسیدن امری مکروه به کسی از روی مهربانی، دلسوزی و خیرخواهی است (زمخشری، بی تا، ص.



۵۳۳) و شفیق به کسی گفته می‌شود که نسبت به خیرخواهی دیگران حریص باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج. ۵، ص. ۴۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۱۰، ص. ۱۸۰). شفقت دارای ویژگی‌هایی چون نازکی و رقت در مقابل شدت و قوت است و به همین دلیل، به نور نازک و ضعیف خورشید در هنگام غروب شفق گفته می‌شود و از نظر معنوی، نور رقیق همراه فیض گسترده در عالم ماده است که مانع هلاکت و نشان رحمت و هدایت است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج. ۶، ص. ۸۷).

واژه شفقت در قرآن نیامده است، اما مشتقات دیگر آن هشت بار به صورت صفت فاعلی از ریشه کلمه به صورت مشفق و دو بار نیز به صورت فعل اشفق آمده است.

در روایات بسیاری بر شفقت و مهربانی با خلق تأکید شده است. مهم‌ترین روایتی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره نقل شده، توصیه‌ی ایشان در اواخر عمر به دو چیز بود: «التعظیم لامر الله و الشفقة علی خلق الله» که از آن به اصل دین یاد شده است (نسائی، ۱۴۲۰ق، ج. ۷، ص. ۶۵)؛ در روایتی دیگر از حضرت رسول نقل شده: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ» (بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۱۰ق، ج. ۹، ص. ۲۱۸) که این روایت نیز به شفقت و مهربانی به تمام موجودات اشاره دارد. حضرت علی علیه‌السلام نیز در وصیت خود به کمیل بن زیاد از شفقت به شرف مؤمن تعبیر می‌کند (طبری آملی، ۱۳۸۳ق، ج. ۲، ص. ۲۶). شفقت حتی باید شامل حال گناهکاران و ظالمان نیز شود، از این رو حضرت علی می‌فرماید: «یکی از نشانه‌های حسن خلق، شفقت بر انسان هاست» (ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج. ۱، ص. ۹۹).

روایت گفته‌شده از پیامبر در مسئله شفقت به خلق در اغلب منابع صوفیه مورد استناد صوفیان قرار گرفته است. در برخی از آثار نیز بدون ذکر نام پیامبر بدان اشاره شده است؛ برای نمونه از ابوبکر وراق (متوفی ۲۸۰ق) نقل است که چهار کتاب آسمانی را خواندم، حاصل همه آنها را دو چیز یافتیم: «التَّعْظِيمُ لِمَرِّ اللَّهِ وَ الشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ» و بزرگداشت حق، دیانت است و مهربانی با خلق او مروّت. (قلانسی نسفی، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۴). او همچنین گفته: «خداوند از دل بنده دو چیز می‌خواهد تعظیم فرمان و شفقت بر خلق خدا» (عطار، ۱۳۸۶، ص. ۴۶۹). قشیری (متوفی ۴۶۵ق) نیز از این دو به رأس معرفت یاد می‌کند (قشیری، ۱۴۲۲ق، ص. ۹۲). عبدالقادر گیلانی (متوفی ۵۶۱ق) در همین باره می‌گوید تمام خیر در تعظیم امر الهی و شفقت به خلق خلاصه می‌شود؛ هرکس این دو را نداشته باشد از خداوند به دور است (۱۴۲۶ق، ص. ۱۰۶). خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۷ق) نیز سعادت انسان را در گرو عمل به این دو اصل دانسته است: طالع اگر سعد آیدت، بر خلق شفقت بایدت تعظیم فرمان بایدت، یابی کلید هشت در (۱۳۷۷، ج. ۲، ص. ۵۹۱).

خلق: به معنی مصدری در زبان عرب به دو معنی به کار می‌رود: یکی به معنی به وجود آوردن چیزی



که پیش از آن سابقه نداشته باشد و دیگری به معنی تقدیر و اندازه‌گیری کردن (ازهری، ۱۴۲۱ق.، ج. ۷، ص. ۱۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج. ۱۰، ص. ۸۵) و به‌صورت اسم مفعول به معنی مخلوق و آفریده و آفرینش است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۶۳۵) و انسان، حیوان، ج. ماد و کل هستی را در برمی‌گیرد. مراد ما از خلق در این مقاله همین صورت مفعولی است. در قرآن نیز مراد از خلق در صورت مفعولی آن تمامی آفرینش است؛ برای نمونه آیه ۳۰ سوره روم «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» و آیه ۱۱ سوره لقمان «هَذَا خَلْقُ اللَّهِ» را می‌توان شاهد مثال آورد.

با توجه به معنای لغوی دو واژه شفقت و خلق می‌شود گفت شفقت به خلق که در این نوشتار از نگاه صوفیه بدان پرداخته‌ایم، عبارت از رأفت، محبت، مهربانی با تمام موجودات عالم یا به عبارتی زیواگان و نازیواگان هستی و خیرخواهی برای آنهاست.

شفقت به خلق در تصوف

شفقت در تصوف عبارت است از رقت قلب نسبت به غیر بااراده خیر برای آنها که همه خلقت خداوند را در برمی‌گیرد (دیلمی، ۱۴۲۸ق.، ص. ۲۶۹). شفقت مبنای اخلاقی و اعتقادی و از آداب صوفیان برای تعامل و رویارویی با مخلوقات است و اساس نگرش آنان به هستی را شکل می‌دهد که نه‌تنها انسان‌ها، بلکه تمام موجودات را شامل می‌شود.

صوفیه اساساً بر این باورند که شفقت جزو ارکان اخلاق است به همین سبب از جنید بغدادی (متوفی ۲۹۷ق.) نقل شده است خلق چهار چیز است: سخاوت، الفت، نصیحت و شفقت (سهروردی، ۱۴۲۷ق.، ج. ۱، ص. ۲۵۳؛ عطار، ۱۳۸۶، ص. ۳۸۹). علاوه‌براین، شفقت را از ویژگی‌های اهل فنوت نیز دانسته‌اند؛ عبدالله سجزی (متوفی ۲۷۱ق.) گفته «فتوت عبارت از دیدن عذر خلق و تقصیر خویش، دیدن کمال آنان و نقص خویش و شفقت به‌تمامی خلائق، فاجر و نیکوکار است» (ابو‌نعیم اصفهانی، بی‌تا، ج. ۱۰، ص. ۳۵۱)؛ در این‌باره ابوالحسن خرقانی (متوفی ۴۲۵ق.) نیز می‌گوید: «جوانمردی دریایی است به سه چشمه: اول سخاوت، دوم شفقت، سوم بی‌نیازی از خلق و نیازمندی به‌حق» (عطار، ۱۳۸۶، ص. ۶۰۶).

در نگاه نخست به آثار صوفیان ممکن است این‌گونه برداشت شود که منظور صوفیان از شفقت به خلق تنها شفقت به همنوعان و یا انسان‌هاست، درحالی‌که با دقیق شدن در اقوال آنان درمی‌یابیم شفقت از نگاه صوفی تمامی موجودات را در برمی‌گیرد. حتی اگر ما این برداشت را نیز قابل‌اعتنا بدانیم، بازهم تأثیر شگرفی بر محیط پیرامون خواهد داشت چراکه شفقت به انسان‌ها را نمی‌توان از شفقت به محیط پیرامون جدا دانست، چون هرکس نسبت به انسان‌ها شفقت نداشته باشد، چگونه می‌تواند نسبت به پیرامون خود حساس باشد و احساس مسئولیت کند!؟



صوفیان از شفقت به خلق تعبیر به اخلاق انبیا و اولیا کرده‌اند (خرکوشی، ۱۴۲۷ق، ص. ۴۳؛ نسفی، ۱۳۸۶، ص. ۲۹۶) و به همین مناسبت مطالب بسیاری از شفقت حضرت رسول اکرم در آثار صوفیه دیده می‌شود که بسیار جالب و قابل تأمل است. گفته شده خداوند پیامبر را با شفقت و رحمت به خلق مبعوث کرد (قشیری، ۱۹۸۱، ص. ۶۳۶) و صوفیان در تفسیر آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴، ۱۴۴۵ق) که در شأن حضرت رسول نازل شده است می‌گویند: معنی خُلُقِ عَظِيمِ آن است که محمد (ص) در باطن با حق تعالی صدق و راستی تمام به‌جای می‌آورد و در ظاهر با خلق با محبت و شفقت تام رفتار می‌کرد؛ نه اشتغال به‌ظاهر او را از باطن غافل می‌داشت و نه بالعکس (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج. ۳، ص. ۱۲۰۴).

علاوه بر این، آنان یکی از دلایل فضل پیامبر بر انبیای پیشین را شفقت او به عام و خاص دانسته‌اند؛ حتی بر این باورند که هرکس نسبت به خلق خدا مشفق‌تر باشد فاضل‌تر است. در این باره گفته شده است: حضرت حق به پیامبر خطاب کرد یا احمد! می‌دانی که ترا به چه علت بر انبیای پیشین فضل نهادم؟ گفت: خیر. خطاب شنید فضل تو بر ایشان به چهار خصلت است: به قوت یقین، خوی خوش، سخاوت و شفقت و رحمت بر خاص و عام خلق (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج. ۴، ص. ۱۷۲۸؛ نسفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۸).

با توجه به اینکه صوفیان معتقدند تصوف پیروی تام از سنت نبوی است، در آثار عرفانی، از شفقت به خلق به اصول تصوف و از ویژگی‌های اخلاقی و آداب صوفیان و عارفان و ارث پیامبر به آنان تعبیر شده است (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۱۱؛ عبدالوهاب شعرانی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۴۶؛ همان، ۱۴۲۵ق، ص. ۹۱) به طوری که ابونصر سراج طوسی (متوفی ۳۸۷ق) می‌گوید: «طریقت ما بر پیروی از سه اصل نهاده شده است متابعت امر خدا، همدوشی با فقر و شفقت بر خلق» (۱۹۱۴، ص. ۱۷۶). ابوالقاسم حکیم سمرقندی (متوفی ۳۴۲ق) نیز در این باره گفته است معامله عارف با خدا به شرم، با خلق به شفقت و با تن به مخالفت است (این برگهای پیر، ۱۳۸۳، ص. ۶۹). از ابوسعید ابوالخیر (متوفی ۴۴۰ق) نقل شده خصومت این طایفه با نفس خویش و شفقت ایشان بر خلق و بندگان حق سبحانه و تعالی است. حتی پوشیدن خرقة را نیز نمادی از آمادگی برای رحمت و شفقت به خلق توصیف کرده‌اند (یحیی باخرزی، ۱۳۸۳، ص. ۳۳). رسیدن به مقام شیخیت و مرادی در تصوف نیز منوط به داشتن شفقت است (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج. ۱، ص. ۱۰۹). به همین دلیل صوفیان، یاران و همراهان خود بدان توصیه می‌کردند؛ برای نمونه از ابوالحسن خرقانی نقل است چهار چیز نگه‌دار: اول پرهیز از مناهی و نماز به جماعت و سخاوت و شفقت بر خلق خدا (عطار، ۱۳۸۶، ص. ۵۸۴). ابن عربی نیز می‌گفت بر تو باد شفقت بر عباد خداوند و بر تمامی حیوانات (بی‌تا، ج. ۴، ص. ۴۸۴).



این اصل برای صوفیان به قدری مهم بود که حاضر بودند جان خود را در این راه ایثار کنند و به جای دیگران هرگونه مشقت و سختی و عذابی را تحمل کنند تا خلق خدا در آرامش و راحتی باشند (کلابادی، ۱۹۳۳، ص. ۱۴۵، ۱۴۹؛ محمد بن منور، ۱۳۸۶، ج. ۱، ص. ۲۲۷؛ مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج. ۳، ص. ۱۰۲۵؛ عطار، ۱۳۸۶، ص. ۵۹۱). حتی ابن عربی (متوفی ۶۳۷ق.) معتقد است، رعایت شفقت و مهربانی بر بندگان خدا سزاوارتر از غیرت ورزیدن برای خداوند است. او در این باره مطلبی از حضرت داود نقل می‌کند که می‌خواست بیت المقدس را بنا سازد. بارها آن را بنا کرد و هر بار که از بنا فارغ می‌شد، ویران می‌گردید. از آن به خداوند شکایت برد، خداوند به او وحی کرد: خانه من به دستی که خون ریخته بر پا نمی‌شود. داود گفت: پروردگارا! آیا همه آنها در راه تو نبود؟ فرمود: آری! اما آیا آنان بندگان من نبودند؟ گفت: پروردگارا! بنایش را به دست کسی قرار ده که او از من باشد. خداوند به او وحی فرستاد که فرزندت سلیمان آن را بنا می‌کند. هدف از این داستان، مراعات این نشئه انسانی است، زیرا برپاداشتن آن از انهدامش سزاوارتر است. چراکه خداوند درباره دشمنان دین خراج و صلح برقرار کرده است که جان آنان حفظ شود (ابن عربی، ۱۳۷۰، ج. ۱، ص. ۱۶۷).

اهل معرفت سبب عدم شفقت به خلق را حب دنیا و سرسپردگی به شهوات می‌دانند که باعث سیاهی دل و برخاستن شفقت از آن و در نتیجه ظلم به خلق است. هر کس دوستی دنیا را از دل خود بیرون کند، شهوات بر او مستولی نمی‌شود و بر همه خلق خدا مهربان خواهد بود، حتی اگر سگی را ببیند شفقت را از آن باز نگیرد و نیازاردش، بلکه او را بنوازد (رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۶۶).

در نهایت باید گفت بر اساس تأکید و توصیه‌های صوفیان به شفقت با خلق، طی طریق الی الله بدون شفقت امکان‌پذیر نیست، به همین دلیل از ابوسعید خراز نقل شده که از نشانه‌های مرید صادق آن است که رقت، شفقت، رحمت، بذل و بردباری بر دلش غالب باشد و حتی با برده خویش به گونه‌ای رفتار کند که هر کاری انجام دهد از او در امان باشد و برای پیران چون پسری نیک کردار و برای کودکان چون پدری شفیق و برای همه مردمان چنان باشد که با شکایت آنها شکایت کند و با مصائب آنها غم بخورد و آزار آنان را برتابد، چراکه همین شیوه را خداوند از مریدان صادق می‌خواهد تا حجاب‌های دوگانگی بین او و خود را از میان بردارد و تا روزی که مرید این کردار و رفتار را داشته باشد، خدا از او خوشنود است (سراج طوسی، ۱۹۱۹، ص. ۲۶۷).

چرایی شفقت صوفیان به خلق

چرایی شفقت به خلق از منظر صوفیان را می‌توان در دو ساحت معرفت‌شناختی و سلوک عملی



بررسی کرد. در ساحت معرفت‌شناختی صوفی و عارف از آنجاکه معرفت‌شهودی به هستی دارد و حقایق آن را به‌عین حقیقت و همان‌گونه که هست شهود می‌کند، نسبت به هستی و خلقت‌نگاهی مشفقانه و محبت‌آمیز دارد (عطار، ۱۳۸۶، ص. ۵۹۱). ابوسعید ابوالخیر از سخن شبلی (متوفی ۳۳۴ ق.) که می‌گفت: «صوفی، ص. وفی نمی‌شود جز اینکه تمام خلق را خانواده و خویشان خود بدانند» تعبیر به شفقت به خلق و نگرستن به ایشان با دیده شفقت کرده است؛ چون صوفی هنگامی که در ماندگی خلق در قدرت حق و در تصرف قضا و مشیت الهی بودن آنان را ادراک قلبی و شهودی می‌کند، شفقت بر آنان و کشیدن بارشان را بر خود واجب می‌داند (محمد بن منور، ۱۳۸۶، ج. ۱، ص. ۲۲۷). همچنین در این باره گفته شده هنگامی که بنده به معرفت دست یافت و فانی در معروف شد، نفس خویش را خالی از هرگونه صفت و احوالی می‌یابد و موصوف به صفات معروف خویش می‌گردد و با افعال، اوصاف و احوال خویش به موجودات نمی‌نگرد و خالی از رسوم و نعوت خویش می‌شود. از این رو اکوان و موجودات را با عین فنا مشاهده می‌کند و به خلق به دیده شفقت و رأفت می‌نگرد و آنها را در آنچه هستند معذور می‌دارد؛ چراکه به آنان به نفس خویش نمی‌نگرد و همچون خداوند بر آنها شفقت می‌ورزد و با آنها به خشونت و درشتی رفتار نمی‌کند و بر آنها سرزنش روا نمی‌دارد، فقرا را تکریم می‌کند و به ثروتمندان رحم می‌آورد و گناهکاران را دعا می‌کند (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۳۶۹، ج. ۳، ص. ۱۹۲). چنین شخصی در صنع الهی صانع را می‌بیند از این رو رویارویی اش با این صنع به شفقت است (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج. ۲، ص. ۶۵۵).

از دیگر نتایج معرفت‌تعظیم حق است و هرکس حق را تعظیم کند وارث شفقت به خلق می‌شود و باکمال میل، رنج خلق را به جان می‌خرد (قشیری، ۱۴۲۲ ق.، ص. ۱۲۹). علاوه بر این گفته شده هرکس به عظمت الهی معرفت یابد، بادید حقارت و خساست نفس خود را می‌نگرد، در نتیجه متواضع می‌شود و نسبت به خلق شفقت و نصیحت خواهد داشت (این برگه‌های پیر، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۰).

همان‌طور که گفته شد معرفت به حق موجب محبت به او نیز می‌شود که عنایتی از جانب حق به بنده است و این محبت سبب رویگردانی سالک از مرادات نفسانی و شهوات می‌شود و شفقت به کل مخلوقات را به همراه دارد (اسفراینی، ۱۳۵۸، ج. ۱، ص. ۳۶، ۱۳۸). در این باره از بایزید نقل شده «علامت آن که حق را دوست دارد، آن است که سه خصلت بدو دهند: سخاوتی چون سخاوت دریا و شفقتی چون شفقت آفتاب و تواضعی چون تواضع زمین» (سهلگی، ۱۳۸۶، ص. ۳۵۳؛ عطار، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۷). از این رو هر قدر محبت انسان نسبت به حق بیشتر باشد شفقت، رحمت و عطاوت او نیز نسبت به خلق بیشتر خواهد بود (همان، ۱۳۶۷، ص. ۳۲۸). عبدالرزاق



کاشانی (متوفی ۷۳۶ق.) معتقد است چنین شخصی خلق را همچون فرزندان، خویشان و بلکه اعضا و جوارح خویش شهود می‌کند (۱۴۲۳ق.، ج. ۱، ص. ۳۹۴). این باور عبدالرزاق ممکن است برگرفته از دیدگاه شبلی باشد که پیش‌تر بدان اشاره شد که می‌گفت: «صوفی صوفی نمی‌شود مگر اینکه تمام خلق را همچون خانواده خود بداند». شیخ اشراق (متوفی ۵۸۷ق.) نیز در رساله بستان القلوب مشابه همین سخنان را بیان کرده است که انسان باید در خلق به چشم شفقت بنگرد و چنان پندارد که فرزندان و برادران اویند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج. ۳، ص. ۴۰۰). این مطالب یادآور اشعار فرانسیس آسیزی (۱۲۲۶م.) عارف مسیحی است که در شعری تمام پدیده‌های طبیعی را همچون خویشان خویش خواهر و برادر خطاب کرده است (Hart, 2017, p. 39). اساساً به دلیل همین عشق و همبستگی به همه موجودات است که او را به‌درستی «عارف طبیعت» نامیده‌اند. نکته قابل‌تأمل این است که صوفیان این دیدگاه را پیش از فرانسیس بیان داشته‌اند.

درنهایت نیز باید گفت، در تصوف شفقت به خلق از ویژگی‌های کسی است که به دریای معرفت و انوار حقایق الهی راه یافته است؛ چنین کسی با خلق عالم در صلح است و به نظر شفقت و مرحمت به همه می‌نگرد و یاری و کمک خود را از هیچ‌کس دریغ نمی‌دارد و هیچ‌کس را به گمراهی و بی‌راهی نسبت نمی‌کند و همه را در راه و مسیر خدا می‌داند (نسفی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۷).

در ساحت سلوک عملی، از نظر صوفیان چرایی شفقت با خلق، با سلوک عملی، فنون و احوال و مقامات سلوکی نیز مرتبط است. صوفیان معتقدند شفقت شرط سلوک معنوی است و باید سالک با خلق عالم به یک‌بار صلح کند و به دست و زبان هیچ‌کس را نیازارد و شفقت از هیچ‌کس دریغ ندارد (نسفی، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۴).

صوفیه برای تزکیه و تسلط بر نفس، فنون سلوکی همچون جوع، عزلت، صمت، سهر و ذکر را به کار می‌گیرد. از این میان جوع و ذکر بر اساس اقوال صوفیه با شفقت به خلق مرتبط‌اند. اهل معرفت معتقدند یکی از آفات انسان، سیری شکم، قساوت قلب و محروم ماندن از شفقت خلق است، چراکه سیری شکم سبب می‌شود انسان دیگران را نیز بی‌نیاز و بی‌درد بداند (غزالی، ۱۳۸۶، ج. ۳، ص. ۱۸۴). ذکر حق تعالی نیز مهم‌ترین ابزار مراقبه در سلوک معنوی محسوب می‌شود و هر ذکر تأثیر معنوی خاصی بر وجود سالک دارد؛ به همین دلیل گفته شده مداومت بر تکرار اسم رثوف و رحیم موجب رقت قلب و شفقت به خلق می‌شود (احمد البونی، ۱۴۲۷ق.، ص. ۲۱۰).

ارتباط شفقت با احوال و مقامات نیز به قدری مهم است که نداشتن شفقت موجب حرمان و ناکامی از دستیابی به مقامات عرفانی می‌شود. در این باره ابوالقاسم حکیم سمرقندی گفته است: «هرکه را مرتبه‌ای دادند و شفقت و رحمتش ندادند، وی را از آن مرتبه فرود آرند» (این برگه‌های پیر، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۳). قرب از احوال عالی سلوکی محسوب می‌شود که بر اساس تجارب معنوی صوفیان



با شفقت مرتبط است؛ در این باره بایزید بسطامی (متوفی ۲۳۴ یا ۲۶۱ ق.) می‌گوید: مقرب‌ترین انسان‌ها به خداوند مشفق‌ترین آنها نسبت به خلق است (دیلمی، ۱۴۲۸ ق.، ص. ۵۵). درباره ارتباط شفقت با مقامات معنوی نیز مطالب گوناگونی از صوفیان نقل شده است. عده‌ای معتقدند شفقت با دو مقام فقر و رضا ارتباط بیشتری دارد؛ هنگامی که سالک به حقیقت مقام فقر رسید، لباس رضا به او پوشانده می‌شود و هنگامی که مقام رضا را دریافت، شفقت به خلق در او زیادت می‌یابد و عیب‌های خلق را می‌پوشاند و برایشان دعا می‌کند و به آنها رحمت و مهربانی می‌ورزد (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۳۶۳، ج. ۳، ص. ۴۱). برخی نیز شفقت را با مقام توکل مرتبط می‌دانند و شفقت به جانوران و خدمت به خلق را از بدایات این مقام برمی‌شمارند (میبدی، ۱۳۷۱، ج. ۴، ص. ۳۲۵). برخی نیز معتقدند شفقت به خلق موجب اخلاق حسنه می‌شود و با نهایت سلوک پیوند دارد و پیامد نهایی آن فنای فی الله است (اسفرینی، ۱۳۵۸، ج. ۱، ص. ۸).

شفقت و اولیای الهی

همان‌طور که اشاره شد، شفقت ویژگی خاص اولیای الهی است که به نهایت منازل سلوکی و درجات عالی معنوی دست یافته‌اند؛ چنین انسانی به‌قدر و اهمیت خلقت معرفت یافته است و به دلیل موصوف شدن به کرم و رحمت الهی و مشاهده حق در خلقت، مخلوقات را عزیز می‌دارد. این خصیصه به قدری در اولیای الهی برجسته و شریف است که خداوند به‌واسطه آن مقام شفاعت در روز قیامت را به آنان ارزانی می‌دارد (روزبهان بقلی، ۱۴۲۶ ق.، ص. ۵۸-۵۹).

درباره اینکه شفقت به خلق از ویژگی‌های اولیای الهی است، سخنان بسیاری از صوفیان نقل شده است از عبدالله بن سلام بصری پرسیدند که اولیای حق را به چه شناسند؟ گفت: «به لطف زبان و خوی خوش و شکستگی و تازه رویی و قلیت اعتراض و قبول عذر و تمام شفقت بر خلق» (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ ق.، ص. ۳۱۳؛ نسفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۸۳). همین ویژگی اولیای الهی باعث می‌شد که به خلق به دیده کمال بنگرند و عیب‌های آنان را نادیده بگیرند. نقل است مردی با ابراهیم ادهم صحبت داشت، به هنگام جدایی به او گفت: «اگر در من عیبی می‌بینی بگو؟» گفت: «من در تو هیچ عیبی نمی‌بینم، زیرا که من ترا به چشم دوستی و شفقت می‌بینم، هر چه از تو دیدم همه نیکو بود، عیب خویش را از دیگران بپرس» (قشیری، ۱۳۷۴، ص. ۴۱۸). علاوه بر این شفقت اولیای الهی موجب می‌شد در هر حالی برای تمام خلایق رحمت بخواهند و با خوبی رنجشان را تحمل کنند و بی‌آنکه به ایشان التماس کنند از حق تعالی برایشان نیکوئی بخواهند. همچنین همت آنان در رستگاری خلق است و از خلق اگر رنجی به ایشان رسد در پی انتقام نباشند و خویشان را از حقد بر آنها نگاه‌دارند و دست از مال ایشان کوتاه دارند و به همه



وجهی طمع از ایشان بریده دارند و بد ایشان نگویند و غیبت ایشان نکنند و در دنیا و آخرت دشمن هیچ کس نباشند (همان، ۱۳۷۴، ص. ۴۹۰).

از میان صوفیان ابن عربی از اولیای خاص الهی که متصف به شفقت اند، سخن گفته و آنان را به سه دسته تقسیم کرده و آنها را اولیای الهی یا رجال الله اهل شفقت می‌داند؛ البته این بدان معنا نیست که سایر اولیای الهی شفقت ندارند، بلکه صفت شفقت در این اولیای خاص برجسته‌تر است:

نخست عیسویان که منظور از آنها اولیای الهی مسلمانی است که بر روحانیت و معنویت حضرت عیسی هستند و ویژگی‌های آنان عبارت است از: همت اثربخش، دعای مقبول و سخنان اثرگذار. هرکس بخواهد ایشان را بشناسد، نشانه آن است که به همه انسان‌ها بر هر دین و فرقه‌ای که باشند به دیده رحمت و شفقت می‌نگرند و در هر چیز به نیکی می‌نگرند و جز خیر بر زبانشان جاری نمی‌شود (ابن عربی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۲۲۶).

از گروه دوم ابن عربی به رجال حنان و العطف یاد می‌کند؛ آنان نسبت به بندگان خداوند چه مؤمن چه کافر شفقت دارند و به خلق به دیده جود و وجود می‌نگرند نه قضاوت و حکومت و مملکت‌داری، چون جز با دیده رحمت نمی‌توانند به خلق نظر کنند (ابن عربی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۲).

دسته سوم نیز اولیای مشفقونند؛ منظور ابن عربی از مشفق در اینجا یعنی فردی که از عذاب و خشم الهی بیمناک است، بنابراین مشفقون از تبدیل و تحویل و دگرگونی نفس خویش بیمناک‌اند، پس اگر خداوند با بشارتی آنان را ایمن سازد شفقت و مهربانی‌شان به خلائق بازمی‌گردد مانند پیامبران. این افراد بسیار حساس، رحیم و مهربان‌اند (ابن عربی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۳۷).

شفقت به حیوانات در تصوف

تا اینجا دیدگاه‌های صوفیه درباره اهمیت شفقت به خلق، چپستی، چرایی و اقسام اولیای الهی متصف به این صفت با استناد به منابع دست اول عرفان اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. اکنون به‌عنوان بحث پایانی این نوشتار، به شفقت صوفیان به حیوانات می‌پردازیم تا اهمیت این موضوع در دستیابی به مقامات معنوی و ارتباط درست با موجودات روشن شود. در ضمن در این داستان‌های دل‌نشین، نکات محیط‌زیستی بسیار مهم و قابل‌تأملی نهفته است؛ از این رو بیان این حکایت‌ها در این نوشتار ضروری به نظر می‌رسد.

صوفیه و اهل معرفت همواره به شفقت و مهربانی با حیوانات توصیه و تأکید داشته و خود نیز در عمل بدان پای‌بند بوده‌اند؛ به همین سبب گفته شده است «باید که معامله تو با جمیع حیوانات به شفقت و رحمت باشد که ایشان را حق تعالی مسخر تو کرده است. زیادت از طاقت ایشان بار ننهی



و به مثل غافلان از خدای و مغروران و متکبران بر مرکب نشینی» (ابن عربی، ۱۴۱۴ق، ص. ۱۱۶؛ باخرزی، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۷).

تأثیرات معنوی شفقت به حیوانات نزد صوفیه به قدری با اهمیت است که حتی بعثت پیامبر اولوالعزمی همچون موسی را به سبب شفقت به گوسفندی دانسته‌اند. در این باره قشیری (متوفی ۴۶۵ق.) می‌نویسد: حق تعالی به موسی وحی فرستاد و گفت آیا می‌دانی چرا رزق نبوت را بر تو ارزانی داشتیم؟ گفت بار الها تو داناتری به آن. پس به او گفت: روزی را به یاد آور که در فلان موضع از گوسفندان مراقبت می‌کردی، ناگهان یکی از گوسفندان رم کرد و تو به دنبالش دویدی؛ هنگامی که به او رسیدی او را نزدی و گفتی: ای بی‌نوا خودت و مرا خسته کردی. وقتی شفقت تو را نسبت به آن حیوان دیدم، نبوت را روزی تو کردم (قشیری، ۱۴۲۲ق، ص. ۲۵۴).

در داستانی دیگر عطار نیشابوری اثر اخروی شفقت که همانا آموزش گناهان باشد را بایان داستانی از سفیان ثوری (متوفی ۱۶۱ق.) این‌گونه نقل می‌کند: «از شفقتی که بر خلق خدا داشت، روزی در بازار مرغکی دید در قفس که فریاد می‌کرد و می‌طپید. او را خرید و آزاد کرد. مرغک هر شب به خانه سفیان آمدی، سفیان همه‌شب نماز کردی و آن مرغک نظاره می‌کردی و گاه‌گاه بر وی می‌نشستی. چون سفیان را به خاک بردند، آن مرغک خود را بر جنازه او می‌زد و فریاد می‌کرد و خلق‌های‌های می‌گریستند. چون شیخ را دفن کردند، مرغک خود را بدان خاک می‌زد تا از گور آواز آمد که حق تعالی سفیان را بیامرزید به سبب شفقتی که بر خلق داشت. مرغک نیز بمرد و به سفیان رسید» (عطار، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۰).

در رساله قشیری و تذکره الاولیاء عطار نقل شده است که ابوالقاسم نصرآبادی (متوفی ۳۶۷ق.) بدون هیچ توشه‌ای چهل حج به‌جا آورده بود. در مکه سگی تشنه و گرسنه و نحیف را دید. او که غذایی نداشت به آن سگ بدهد، به رهگذران می‌گفت چه کسی چهل حج مرا به یک نان می‌خرد؟! یک نفر قبول کرد و در ازای آن نانی به او داد و او نیز نان را به سگ داد (شاورانی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۹). این روایت نشان‌دهنده آن است که نزد صوفیان شفقت و خدمت به موجودات بر مهم‌ترین مناسک عبادی همچون حج برتری دارد، از این رو نصرآبادی برای سیر کردن حیوانی که در شریعت نجس محسوب می‌شود، حاضر شد ثواب حج خود را بدهد. این نوع تعامل، یادآور این بیت از سعدی است:

طریقت (عبادت) به‌جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده دلخ نیست

(سعدی، ۱۳۸۵، ص. ۳۳۰)

ابوالحسن دیلمی از ابو عبدالله خفیف شیرازی (متوفی ۳۷۱ق.) نقل می‌کند که در سالی، حاکم



شهر دستور داد تا سگ‌ها را بکشند؛ مردم همه سگ‌ها را جستجو می‌کردند و می‌کشتند. سگی دوید و به مسجد شیخ پناه برد. شخصی در پی سگ آمد تا بکشدش. شیخ خشمگین شد و گفت: «اگر دست از این کار بردارید، شما را نفرین می‌کنم تا یکی از شما زنده نماند! آن شخص خوفناک شد و به دست شیخ توبه کرد و صوفی شد» (شاورانی، ۱۴۰۰، ص. ۲۲۰).

این عربی نیز در بخش وصایای فتوحات مکیه پس از توصیه به اینکه باید به تمامی خلائق هرگونه که باشند- رحمت و شفقت داشت، درباره آثار اخروی شفقت دو حکایت نقل می‌کند: یکی از زن زناکار بنی اسرائیلی که به سبب سیراب کردن سگ تشنه مورد آمرزش خداوند قرار گرفت^۱ و حکایت دیگر نیز درباره حاکم شهر ملطیه است که شخص ظالم و مسرف بر نفس خویش بود. او در یک روز سرد، سگ گری را دید که از شدت سرما می‌لرزید. دستور داد سگ را به خانه بردند و به آن غذا و آب دادند و گرمش کردند. شب در خواب دید (یا از سروشی شنید) تو سگی بودی! ما تو را به سبب سگی بخشیدیم. او چند روز بعد درگذشت؛ برای او مراسم تدفین باشکوهی برگزار شد و این به سبب شفقت به آن سگ بود! (ابن عربی، بی‌تا، ج. ۴، ص. ۶۴۶).

از شیخ احمد رفاعی (متوفی ۵۷۸ ق.)^۲ نقل شده است که روزی سگ دست قطع شده‌ای که موهایش ریخته بود و مردم از آن دوری می‌جستند را در مسیر دید. آن را به کناری برد و سایه‌بانی برایش ساخت، سیر و سیرابش کرد و بدنش را روغن مالی کرد تا اینکه بهبود یافت؛ سپس با آب گرم شست و شویش داد. بعد، آن را با خود به شهر برد. به او گفتند آیا تو این قدر از این سگ مراقبت کردی؟! گفت خوف کردم از خدای تعالی که به سبب عدم احسان به آن مرا سرزنش کند و بگوید آیا در قلب تو رحمت و شفقتی نسبت به خلقی از مخلوقات من نبود؟! (شعرانی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۴۶) این داستان نیز اهمیت رسیدگی و مراقبت از موجودات آسیب‌دیده را بیان می‌کند، به گونه‌ای گویا انتظار خداوند از انسان این است که از موجودات ناتوان و آسیب‌دیده پرستاری و مراقبت کند و در غیر این صورت مورد عتاب خداوند قرار خواهد گرفت. از رفاعی داستان دیگری نیز نقل شده است که هرگاه در حال حرکت در زیر آفتاب ملخی برای استفاده از سایه او بر لباسش می‌نشست، آن قدر می‌ایستاد تا برود و می‌گفت ما سایه‌بان او شدیم (شاورانی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۷).

داستان قابل تأملی نیز از عبدالرحمن کسرقی اسفراینی (متوفی ۷۱۷ ق.)^۳ نقل شده است که نکته مهم محیط زیستی آن، اهتمام صوفیان در برهم زدن نظم موجودی طبیعی حتی به اندازه لانه یک مورچه و کاستن از مشقت و رنج موجودات است. این داستان این گونه نقل شده است: او طریق

۱. حکایتی که ابن عربی نقل کرده است، برگرفته از روایت نبوی است (نک: مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج. ۴، ص. ۱۷۶۱).

۲. بنیان‌گذار طریقه رفاعیه

۳. از شیوخ کبرویه و مراد شیخ علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ ق.)



زهد اختیار کرد و با خود عهد کرد که از دنیا به کمترین مقدار قناعت کند. با خود گفت، برای عمل صالح باید نان و روزی صالح به دست آورد. به همین سبب در دلش افتاد که در لقمه هرکس شبیه وجود دارد. پس چون وقت درو غلات فرارسید، با خود گفت بهتر است در مسیرهایی که مردم خوشه به خرمن می‌برند، بگردد و از خوشه‌هایی که بر راه افتاده باشد جمع کند و با اندک مقداری که از آن حاصل می‌شود، روزگار سپری کند. از این‌رو در راه‌ها می‌گشت و هرکجا خوشه‌ای بر زمین می‌دید، برمی‌داشت و در سبیدی می‌گذاشت. روزی دید که هرکجا دانه‌ای افتاده بود، ج. معی از مورچگان بر آن جمع شده بودند و روزی خویش از آن حاصل می‌کردند. ناگاه بر دلش آشکار شد که مقصود او آن بود تا زحمتش از خلق کم شود؛ پس این مورچگان که ضعیف‌ترین خلق‌اند، می‌خواهند نصیب خویش از این خوشه‌ها بردارند و او آنها را محروم می‌سازد و خوشه‌ها را در سبد خود می‌اندازد و این ظلم است! متحیر شد و با خود گفت: اگر بردارم، من محروم می‌شوم و اگر بردارم، آنها محروم باشند؛ پس تصمیم گرفت هر خوشه را که برمی‌داشت دو قسمت کند: قسمی را برای مورچه‌ها می‌کرد و قسمی در سبد خود می‌انداخت. او همواره بر این روش پیش می‌رفت و به دلیل آفتاب و نشستن و برخاستن و نگاهداشت عدالت بین خود و مورچگان متحمل زحمت بسیار می‌شد. تا در این مشقت روزی توصیه پیامبر (ص) «التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ» بر خاطرش افتاد، با خود گفت این شفقت نیست که خوشه در راه می‌اندازد تا آنها به واسطه آن در راه آیند و مردم پای بر آنها بگذارند و هلاکشان کنند؛ بهتر است این خوشه‌ها را به لانه‌شان ببرد و دانه‌هایش را جدا سازد تا زحمت آنها کمتر شود. چون این‌گونه کرد زحمتش بیشتر شد و حاصل کمتر و ناچار مدت‌زمان بیشتری در آفتاب می‌ایستاد تا مقصود خودش نیز حاصل شود.

روزی می‌خواست خوشه‌ها را برای جدا ساختن دانه بمالد، ناگاه دستش به مورچه‌ای بازآمد، چنانکه مورچه نمی‌دانست که به کدام سمت باید برود. بدان سبب دردی از دلش برخاست و اندیشید که شدت گرما حتماً به آن مور آسیب خواهد زد، پس با خود گفت که بهتر است که لانه موران را جست‌وجو کند و او را به سر لانه برد. برایش عجیب بود، همیشه آشیان آنها پیدا بود، آن روز هرچقدر در صحرا گشت جمع آنها و لانه‌شان را نیافت. پس چون عاجز شد، مقبوض و غمناک آن مورچه را بر کف دست نهاد و گاهی نیز به حال آن می‌گریست؛ تا آنکه با خود اندیشید که بهتر است چندپاره کلوخ در صحرا جمع کند و جایگاهی سازد که سایه گاه آن مور باشد تا آفتاب بر او نتابد (اسفراینی، ۱۳۵۸، ص. ۲۹-۳۰).

این دو داستان اخیر نیز اهتمام صوفیان به شفقت به ریزترین موجودات و رفع نیازهایشان را به ما گوشزد می‌کند و اینکه انسان باید در مقابل تمامی موجودات احساس وظیفه کند و آنها را نادیده نگیرد، حتی اگر حشره کوچکی باشد.



نتیجه‌گیری

بر اساس مطالبی که تاکنون بیان شد می‌توان گفت شفقت اصل اعتقادی و معنوی است که در سه‌گانه شریعت و طریقت و حقیقت حضور فعال دارد و در هر مرتبه خودنمایی می‌کند و تأثیرات معنوی بر سالک الی الله دارد. انسان با تزکیه نفس از شهوات و خواهش‌های نفسانی و تحلیه به صفات و اخلاق حمیده از خودبینی رها شده و سایر موجودات را نیز همچون وجود خویش و از خویش می‌بیند. از این‌رو با نگاهی و تعاملی شفقت‌آمیز که برآمده از معرفت شهودی و باطنی اوست، هستی را جدا از حق نمی‌بیند و به دیده طعمه و لذت و بهره‌جویی به هستی و موجودات نمی‌نگرد، بلکه همچون خداوند با عطوفت و مهربانی با هستی تعامل می‌کند و همان‌طور که حق مخلوقات خویش را با شفقت و مهربانی مراقبت و نگهداری می‌کند و خود را در قبال همه آنها مسئول می‌داند. به همین دلیل همان‌طور که در داستان‌ها، تعامل آنها با حیوانات بیان شد، هر جا که موجودی به آنها نیاز داشت حتی اگر مورچه‌ای باشد کمک خود را دریغ نمی‌داشتند.

انسان تا در دام نفسانیات است در پی بهره‌کشی مفرط از محیط پیرامون به نفع لذت‌های خویش و دستیابی به منافع فردی است و هیچ‌گاه به خیر جمعی و آینده بشریت و رفاه زمین و ساکنان آن نخواهد اندیشید؛ از این‌رو با ترویج این نگاه و رویکرد که آمیزه‌ای از اخلاق و معنویت است، می‌توان به جامعه و علاقه‌مندان به عرفان آگاهی‌بخشی کرد و از این طریق تأثیر مثبتی بر نگاه آنان بر هستی و محیط‌زیست داشت تا بتوانیم آسیب‌های محیط‌زیستی فعلی را تا حدودی ترمیم کنیم و با بحران‌های محیط‌زیستی که با آنها روبه‌رو هستیم و یا در پیش رو خواهیم داشت، مقابله صحیحی داشته باشیم.

در انتها باید یادآور شد نگاه عرفان اسلامی به هستی، انسان‌محور نیست و برای تمامی موجودات و آفرینش ارزش ذاتی قائل است و نگاهی کل‌نگر به هستی دارد و انسان باید به‌عنوان موجودی که استعداد خو گرفتن به اخلاق الهی یا مثال الهی شدن را دارد، نگهبان آن باشد.

فهرست منابع

- ابن عربی، م. (بی‌تا). الفتوحات المکیة. دار الصادر.
ابن عربی، م. (۱۳۷۰). فصوص الحکم. (ابوالعلا عقیفی، ویراستار). الزهراء.
ابن عربی، م. (۱۴۱۴ق.). الطریق الی الله الشیخ و المرید من کلام الشیخ الاکبر. (محمود محمود الغراب، ویراستار). دار الکاتب العربی.



- ابن منظور، م. (١٤١٤ق). لسان العرب. دار صادر.
- ابونعیم اصفهانی، ا. (بی تا). حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء. دار ام القراء للطباعة و النشر.
- ازهری، م. (١٤٢١ق). تهذیب اللغة. (حامد عبدالکریم و دیگران، ویراستاران). دار احیاء التراث العربی.
- اسفراینی، ن. ع. (١٣٥٨). کاشف الأسرا. (هرمان لندلت، ویراستار). مؤسسۀ مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
- البونی، ا. (١٤٢٧ق). شمس المعارف الكبرى. مؤسسۀ النور للمطبوعات.
- انصاری، خواجه عبدالله (١٣٧٧). مجموعۀ رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری. (سرور مولایی، ویراستار)، توس.
- این برگه‌های پیر. (١٣٨٣). (نجیب مایل هروی، مصحح). نی.
- باخرزی، ی. (١٣٨٣). أوراد الأحباب و فصوص الآداب. (ایرج افشار، ویراستار). انتشارات دانشگاه تهران.
- بخاری، م. (١٤١٠ق). صحیح البخاری. وزارة الاوقاف.
- بقلی شیرازی، ر. (١٤٢٦ق). مشرب الأرواح. (کیالی عاصم ابراهیم، محقق). دار الکتب العلمیة.
- پناهی، م. (١٣٨٣). پژوهشی دربارهٔ روابط با حیوانات در عرفان عملی عارفان. نثر پژوهی ادب فارسی، ١٦١، ٤١-٦٦.
- خرکوشی، ع. (١٤٢٧ق). تهذیب الاسرار فی أصول التصوف. (امام سید محمدعلی، محقق). دار الکتب العلمیة.
- دیلمی، م. (١٤٢٨ق). شرح الأنفاس الروحانیة لأئمة السلف الصوفیة. (محمد مصطفی القادری السیلانی، محقق). دار الآثار الاسلامیة.
- راغب اصفهانی، ح. (١٣٧٤). مفردات الفاظ قرآن. مرتضوی.
- زمخشری، م. (بی تا). أساس البلاغة. دار صادر.
- سراج طوسی، ع. (١٩١٤). اللمع فی التصوف. (رینولد الین نیکلسون، مصحح). مطبعة بریل.
- سعدی، م. (١٣٨٥). کلیات سعدی. (محمدعلی فروغی، مصحح). هرمس.
- سلمی، ا. (١٤١٤ق). تسعة كتب فی اصول التصوف و الزهد. (سلیمان آتش، ویراستار). الناشر للطباعة و النشر و التوزیع و الاعلان.
- سلمی، ا. (١٤٢٤ق). طبقات الصوفیة. (مصطفی عبدالقادر عطا، ویراستار). دار الکتب العلمیة.
- سهروردی، ش. ا. (١٤٢٧ق). عوارف المعارف. (احمد عبدالرحیم سایح و توفیق علی وهبه، مصححان). مكتبة الثقافة الدينية.



شفقت به خلق اصلی صوفیانه در محافظت از محیط زیست (جانداران)

- سهروردی، ش. ی. (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات. (هانری کربن، سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، مصححان). مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سهلگی، م. (۱۳۸۳ش). دفتر روشنایی از میراث عرفانی بایزید بسطامی. (محمد رضا شفیع کدکنی، مترجم). سخن.
- شاورانی، م. (۱۴۰۰). بررسی حق مالکیت انسان نسبت به محیط زیست از دیدگاه قرآن کریم. مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۱۷(۵۶)، ۳۹-۵۱.
- شاورانی، م. (۱۴۰۰). ارزش جانوران در نگاه صوفیان. مطالعات عرفانی، ۱۷(۱)، ۲۰۵-۲۳۲.
- شعرانی، ع. (بی تا). الأنوار القدسیة فی معرفة قواعد الصوفیة. (طه عبد الباقي سرور و محمد عید الشافعی، محققان). المكتبة العلمية.
- طبری، ع. (۱۳۸۳ق). بشارة المصطفی لشیعة المرتضی. المكتبة الحیدریة.
- غزالی، م. (۱۳۸۶ش). احیاء علوم الدین (ترجمه). (مؤیدالدین محمد خوارزمی، مترجم). (حسین خدیو جم، ویراستار). انتشارات علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، خ. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. (مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، محققان). هجرت.
- عطار، ف. (۱۳۸۶). تذکرة الاولیا. (محمد استعلامی، مصحح). زوار.
- قشیری، ا. ع. (۱۹۸۱). لطائف الإشارات، (ابراهیم بسیونی، مصحح). الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- قشیری، ا. ع. (۱۳۷۴). رساله قشیریه. (عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف، مصححان). بیدار.
- قشیری، ا. ع. (۱۴۲۲ق). شرح اسماء الله الحسنی. (عبدالروف سعید و سعد حسن محمدعلی، مصححان). دار الحرم للتراث.
- قلانسی نسفی، ع. (۱۳۸۵). ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق. (عارف نوشاهی، ویراستار). میراث مکتوب.
- کاشانی، ع. (۱۴۲۳ق). تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق). (سمیر مصطفی رباب، محقق). دار احیاء التراث العربی.
- کاشانی، ع. (۱۴۲۵ق). تنبیه المغترین. (احمد عبد ارحیم سابع، محقق). مكتبة الثقافة الدينية.
- کلابادی، م. (۱۹۳۳). التعرف لمذهب التصوف. مطبعة السعادة.
- گیلانی، ع. (۱۴۲۶ق). الفتح الربانی و الفيض الرحمانی. مكتبة الثقافة الدينية.
- مستملی بخاری، ا. (۱۳۶۳ش). شرح التعرف لمذهب التصوف. (محمد روشن، ویراستار). اساطیر.



محمد بن منور (١٣٨٦). أسرار التوحيد فى مقامات أبى سعيد. (محمدرضا شفيعى كدكنى، مصحح). آگاه.

مسلم بن حجاج (١٤١٢ ق.). صحيح مسلم. (محمد فؤاد عبدالباقى، محقق). دار الحديث.

مصطفوى، ح. (١٣٨٥). التحقيق فى كلمات القرآن. مركز نشر آثار علامه مصطفوى.

مكى، ا. (١٤٢٤ ق.). علم القلوب. (عبدالقادر احمد عطا، محقق). دار الكتب العلمية.

موسى بن ميمون (بى تا.). دلالة الحائرين. (حسين آتاي، محقق). مكتبة الثقافة الدينية.

مبيدى، ا. ر. (١٣٧١). كشف الأسرار و عدة الأبرار. (على اصغر حكمت، مصحح). انتشارات اميركبير.

نسائى، ا. (١٤٢٠ ق.). سنن نسائى المسمى بالمجتبى. دار الفكر لطباعة و النشر و التوزيع.

نسفى، ع. (١٣٧٨). راز ربانى (اسرار الوحي سبحانى). اميركبير.

نسفى، ع. (١٣٨٦). الإنسان الكامل. (ماريژان موله، ويراستار). طهورى.

ورام بن أبى فراس (١٤١٠ ق.). مجموعة ورام. مكتبة فقيه.

Hart, J. (2017). *The Wiley Blackwell Companion to Religion and Ecology*. In John

Hart (ed.). Wiley-Blackwell.

